بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سایت اینترنتی گلزارنور

http://golzarenoor.ir

هفتاد حدیث ناب از امام علی علیه السلام با ترجمه عربی

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند:

۱-كُلُّ يَومٍ لا يُعصَى اللهُ فيهِ فَهُوَ عِيدٌ

هر روزی که در آن خداوند نافرمانی نشود ، عید است.

نـهج البلاغه ، حكمت ۴۲۸

۲-الصَّدَقَةُ و الحَبسُ ذَخيرَتانِ فَدَعُوهُما لِيَومِهِما ؛

صدقه و وقف دو ذخیره اند ، آنـها را برای روز خودشان (قیامت) وانـهید.

دعائم الإسلام ، ج۲ ، ص۳۴۰

۳-العُلَماءُ أطهَرُ النّاسِ أخلاقا و أقلُّهُم فِى المَطامِعِ أعراقا ؛

دانشمندان پاك ترين مردم در خُلق و خوی و کم طمع ترين آنان در خلقت و طبيعت اند.

غررالحكم و دررالكلم ، ح ۲۱۰۸

۴-إذا ماتَ العالِمُ ثُلِمَ فِي الإسلامِ ثُلمَةٌ لايَسُدُّها شَيءٌ إلى يَومِ القِيامَةِ ؛

با مرگ هر دانشمند ، چنان رخنه ای در اسلام پدید می آید که تا روز قیامت هیچ چیز آن را فرو نمی پوشد.

المحاسن ، ج ۱ ، ص ۳۶۴

۵-لاتُؤوا التُّرابَ خَلفَ البابِ فَإنَّهُ مَأوَى الشَّياطينِ ؛

خاکروبه را پشت در منزل نریزید ؛ زیرا جایگاه شیاطین(و میکرب) است.

علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۸۳

۶-شَيئانِ لايَعرِفُ فَضلَهُما إلاّ مَن فَقَدَهُما : الشَّبابُ وَ العافِيَةُ ؛

دو نعمت است که ارزش آن ها را نمی داند ، مگر کسی که آن ها را از دست داده باشد : جوانی و تندرستی.

غرر الحکم و درر الکلم ، ح ۵۷۶۴

۷-قيلَ لِلعَبدِ الصّالِحِ لُقمانَ : أيُّ النّاسِ أفضَلُ ؟ قالَ : المُؤمِنُ الغَنِيُّ ، قيلَ : الغَنِيُّ مِنَ المالِ ؟ فَقالَ : لا ، ولكِنَّ الغَنِيَّ مِنَ العِلمِ الَّذي إنِ احتيجَ إلَيهِ انتَفَعَ بِعِلمِهِ ، وإنِ استُغنِيَ عَنهُ اكتَفى

به عبد صالح ، یعنی لقمان ، گفته شد: کدام يك از مردمان ، با فضیلت ترند؟ گفت: «مؤمنِ برخوردار» . گفته شد: از مال؟ گفت: نه ؛ لیکن برخوردار از دانشی که اگر به او محتاج شدند ، از دانشش سود برند و اگر از او بی نیاز شدند، خودش به آن اکتفا کند.

قصص الأنبياء : ص ۱۹۷ ح ۲۴۸ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۲۱ ح ۱۶

۸-لا لِباسَ أجمَلُ مِنَ السَّلامَةِ ؛

هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

غرر الحکم و درر الکلم ، ج ۶ ، ص ۳۸۰

۹-نِعمَ البَيتُ الحَمّامُ تُذكَرُ فيهِ النّارُ و يَذهَبُ بِالدَّرَنِ ؛

چه نیکو جایگاهی است حمّام ؛ یادآور دوزخ است و چرك را از میان می برد.

کتاب من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۱۵

۱۰-النَّظيفُ مِنَ الثِّيابِ يُذهِبُ الهَمَّ و الحُزنَ ؛

لباس پاكيزه اندوه را مى زدايد.

همان ، ص ۴۴۴

۱۱-نَظِّفُوا بُيُوتَكُم من حَوكِ العَنكَبوتِ ؛

خانه هايتان را از تار عنكبوت پاك كنيد.

قرب الإسناد ، ص ۵۲

۱۲-تَنَظَّفُوا بِالماءِ مِنَ النَّتِنِ الرِّيحِ الَّذي يُتَأذّى مِنهُ ؛

خود را با آب از بوى ناخوشايند ، كه ديگران را مى آزارد ، پاك كنيد.

الخصال ، ص ۶۲۰

۱۳-الخَطُّ لِسانُ اليَدِ ؛

خط ، زبانِ دست است.

غررالحكم و دررالكلم ، ح ۷۰۶

۱۴-اِفتَح بَريَةَ قَلَمِكَ وَ اسْمِك شَحمَتَهُ و أَيمِنْ قِطَّتَكَ يَجُدْ خَطُّكَ ؛

تراشه قلمت را بشكاف و پره آن را ستبر كن و آن را به جانب راست بُرِش بزن تا خطّت زيبا شود.

همان ، ح ۲۴۶۵

۱۵-أَلِقْ دَواتَكَ و أطِلْ جِلفَةَ قَلَمِكَ و فَرِّج بَينَ السُّطورِ و قَرمِطْ بَينَ الحُروفِ فَإنَّ ذلِكَ أجدَرُ بِصَباحَةِ الخَطِّ ؛

دوات خود را ليقه بگذار و نوك قلمت را دراز بتراش و ميان خط ها فاصله بگذار و حرف ها را نزديك هم بنويس ؛ اين كار باعث زيبايى خط مى شود.

ميزان الحكمه ، ح ۴۷۲۹

۱۶-أحسَنُ الکَلامِ ما زانَهُ حُسنُ النِّظامِ و فَهِمَهُ الخاصُّ وَ العامُّ ؛

بهترین گفتار آن است که ترتیب نیك ، بدان آراستگی ببخشد و خاص و عام آن را بفهمند.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۳۳۰۴

۱۷-اِحذَر کَلامَ مَن لایَفهَمُ عَنكَ ؛ فَإنَّهُ یُضجِرُكَ ؛

از سخن گفتن با کسی که گفتارت را نمی فهمد بپرهیز ، که تو را به ستوه می آورَد.

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۲۸۲

۱۸-لاتَتَکَلَّمَنَّ إذا لَم تَجِد لِلکَلامِ مَوقِعا ؛

وقتی برای گفتار ، زمان مناسبی نمی بینی سخن مگو.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۱۰۲۷۴

۱۹-خَیرُ الکَلامِ ما لا یُمِلُّ و لایَقِلُّ ؛

بهترین گفتار آن است که نه ملال آور باشد و نه نارسا.

همان ، ح ۴۹۶۹

۲۰-جَودَةُ الکَلامِ فِي الإختصارِ ؛

نیکویی گفتار در کوتاه بودن آن است.

المواعظ العددیّه ، ص ۵۵

۲۱-آفَةُ الکَلامِ الإطالَةَ ؛

آفت سخن ، طولانی کردن آن است.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۳۹۶۶

۲۲-خَیرُ الشِّعرِ ما کانَ مَثَلاً ؛

بهترین شعر ، آن است که مَثَل شود.

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۳۳۶

۲۳-الجُنودُ عِزُّ الدِّینِ و حُصُونُ الوُلاةِ ؛

سربازان ، مایه عزّت دین و دژهای والیان اند.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۱۹۵۳

۲۴-المُجاهِدونَ تُفتَحُ لَهُم أبوابُ السَّماءِ ؛

درهای آسمان به روی مجاهدان گشوده می شود.

همان ، ح ۱۳۴۷

۲۴-لاتَقْسِروا أولادَکُم عَلی آدابِکُم فَإنَّهُم مَخلوقُون َ لِزَمانٍ غَیرِ زَمانِکُم ؛

آداب ورسوم خویش را به فرزندانتان تحمیل نکنید ؛ زیرا آنان در روزگاری ، غیر از روزگار شما می زیند.

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص۲۶۷

۲۵-لا مُظاهَرَةَ أوثَقُ مِنَ المُشاوَرَةِ ؛

هیچ پشتیبانی اطمینان بخش تر از مشورت نیست.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۱۰۶۹۴

۲۶-اِستَشِر عَدُوَّكَ العاقِلَ وَاحْذَر رَأیَ صَدیقِكَ الجاهِلِ ؛

با دشمن خردمندت مشورت کن ، ولی از رأی دوست نادان خود بیمناك باش.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۲۴۷۱

۲۷-خَیرُ مَن شاوَرتَ ذَوُوالنُّهی وَالعِلمِ و اُولُو التَّجارِبِ و الحَزمِ ؛

بهترین کسان برای مشورت ، صاحبان خرد و دانش و افراد با تجربه و دوراندیش اند.

همان ، ح ۴۹۹۰

۲۸-شاوِر قَبلَ أن تَعزِمَ و فَكِّر قَبلَ أن تُقدِمَ ؛

پیش از تصمیم گیری ، مشورت کن و پیش از عمل بیندیش.

همان ، ح ۵۷۵۴

۲۹-أفضَلُ النّاسِ رَأيا مَن لايَستَغني عَن رَأيِ مُشيرٍ ؛

رأی و نظر کسی برتر است که خود را از رأی مشاور بی نیاز نداند.

همان ، ح ۳۱۵۲

۳۰-السِّواكُ يَجلُو البَصَرَ ؛

مسواك كردن مايه روشنایی دیدگان است.

بحار الأنوار ، ج ۶۲ ، ص ۱۴۵

۳۱-مَن لَم يَصبِر عَلى كَدِّهِ صَبَرَ عَلَى الإفلاسِ ؛

هرکس بر رنج کسب وکار صبر نکند ، باید رنج نداری را تحمّل کند.

غرر الحکم و دررالکلم ، ح ۸۹۸۷

۳۲-نَهى [رَسُولُ اللهِ صلي الله عليه و آله] أن يُستَعمَلَ أجيرٌ حَتّى يُعلَمَ ما أُجرَتُهُ ؛

پیامبر خدا از به کار گرفتن کارگر ، پیش از تعیین مزدش نهی فرمود.

کتاب من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۱۰

۳۳-اِرحَم مَن دُونَكَ يَرحَمكَ مَن فَوقَكَ ؛

با فرودست خود مهربان باش تا فرادستت با تو مهربان باشد.

میزان الحکمه ، ح ۶۹۶۰

۳۴-قُمْ عَن مَجلِسِكَ ِلأبيكَ و مُعَلِّمِكَ و إن كُنتَ أميرا ؛

به احترام پدر و معلّمت از جای برخیز ، گرچه فرمان روا باشی.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۲۳۴۱

۳۵-وَليَكُن نَظَرُك في عِمارَةِ الأرضِ أبلَغَ مِن نَظَرِكَ في استِجلابِ الخَراجِ لِأنَّ ذلِكَ لايُدرَكُ إلاّ بِالعِمارَةِ ؛

امام علی علیه السلام به مالك اشتر فرمودند:

باید توجّه تو به آباد کردن زمین بیش از توجّه به گرفتن مالیات باشد ؛ زیرا مالیات جز در نتیجه آبادانی فراهم نمی آید.

نهج البلاغه ، نامه ۵۳

۳۶-رَأسُ السِّياسَةِ استِعمالُ الرِّفقِ ؛

پایه سیاست ، مدارا است.

همان ، ح ۹۰۱۹

۳۷-مَنِ ابتَلى بِالقَضاءِ فَليُواسِ بَينَهُم فِي الإشارَةِ و فِي النَّظَرِ و فِي المَجلِسِ ؛

آن که بر مسند قضاوت می نشیند ، باید میان مردم در اشاره و نگاه و نشستن برابری را مراعات کند.

الکافی ، ج ۷ ، ص ۴۱۳

۳۸-أفضَلُ الخَلقِ أقضاهُم بِالحَقّ ؛

برترین مردم ، داورترینِ آنها به حق است.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۳۳۲۳

۳۹-لا یُقیمُ أمرَ اللهِ سُبحانَهُ إلاّ مَن لایُصانِعُ و لایُضارِعُ و لایَتَّبِعُ المَطامِعَ ؛

فرمان خدای سبحان را بر پا ندارد جز آن کس که [در حق] مدارا نکند و خود را خوار نسازد و در پی طمع نرود.

نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۰

۴۰-العَدلُ یُریحُ العامِلَ بِهِ مِن تَقَلُّدِ المَظالِمِ ؛

عدالت ، عمل کننده به آن را از به گردن گرفتن حقوق مردم و مظالم آسوده می کند.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۱۴۳۷

۴۱-فِي العَدلِ الاقتِداءُ بِسُنَّةِ اللهِ و ثَباتُ الدُّوَلِ ؛

پیروی از سنّت خدا و پایداری دولت ها نتیجه عدالت است.

میزان الحکمه ، ح ۱۱۹۷۹

۴۲-ثَباتُ الدُّوَلِ بِإقامَةِ سُنَنِ العَدلِ ؛

پایداری دولت ها به برپاداشتن راه و رسم دادگری است.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۴۷۱۵

۴۳-طَلَبُ التَّعاوُنِ عَلی إقامَةِ الحَقِّ دِیانَةٌ و أمانَةٌ ؛

درخواست همکاری برای برپا کردن حق ، نشانه دیانت و امانت [داری]است.

عیون الحکم والمواعظ ، ح ۵۵۶۳ .

۴۴-مِن واجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلَی العِبادِ النَّصیحَةُ بِمَبلَغِ جُهدِهِم وَ التَّعاوُنُ عَلی إقامَةِ الحَقِّ بَینَهُم ؛

از حقوق واجب خدا بر بندگان ، خیرخواهی به اندازه توان ، و یاری کردن یکدیگر برای برپایی حق در میان خود است.

نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶ .

۴۵-ألا إنَّ الذُّلَّ فِي طاعَةِ اللهِ أقرَبُ إلَى العِزِّ مِنَ التَّعاوُنِ بِمَعصِيَةِ اللهِ ؛

آگاه باشيد كه خوارى در راه اطاعت خدا به عزّت نزديك تر است از يارى كردن يكديگر براى نافرمانى خدا.

تحف العقول ، ص ۲۱۷ .

۴۶-شِرارُكُم المَشّاؤونَ بِالنَّميمَةِ ، المُفَرِّقُونَ بَينَ الأحِبَّةِ ؛

بدترين شما سخن چينان و تفرقه اندازان ميان دوستان اند.

الكافى ، ج ۲ ، ص ۳۶۹ .

۴۷-ما عُمِرَ مَجلِسٌ بِالغِيبَةِ إلاّخَرِبَ مِنَ الدِّينِ ؛

مجلسى كه با غيبت آباد شود ، دين در آن تباه مى شود.

بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۵۹ .

۴۸-أربَعَةٌ مِن قُصُورِ الجَنَّةِ فِي الدُّنيا: المَسجِدُ الحَرامِ و مَسجِدُ الرَّسولِ و مسَجِدُ بَيتِ المَقدِسِ و مَسجِدُ الكُوفَةِ ؛

چهار قصر از قصرهاى بهشت در دنيا هستند : مسجدالحرام ، مسجد الرسول ، مسجد بيت المقدّس و مسجد كوفه.

بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۳۸۰

۴۹-مِنَ الذُّنوبِ ذُنوبٌ لاتُغفَرُ إلاّ بِعَرَفَاتٍ ؛

برخى از گناهان جز در عرفات بخشوده نمى شوند.

دعائم الاسلام ، ج ۱ ، ص ۲۹۴ .

۵۰-إنَّ الجِهادَ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّةِ فَتَحَهُ اللهُ لِخاصَّةِ أوليائِهِ ؛

جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر روی اولیای خاص خود گشوده است.

نهج البلاغه ، خطبه ۲۷

۵۱-لِطالِبِ العِلمِ عِزُّ الدُّنیا و فَوزُ الآخِرَةِ ؛

جوینده دانش را ، عزّت دنیا و رستگاری آخرت است.

غرر الحکم و درر العلم ، ح ۷۳۴۹ .

۵۲-السَّفَرُ مِیزانُ الأخلاقِ ؛

سفر ترازوی اخلاق است.

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۲۹۴

۵۳-سَلْ عَنِ الرَّفیقِ قَبلَ الطَّریقِ ؛

پیش از سفر از هم سفر جویا شو.

نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .

۵۴-مَن تَبَیطَرَ فَلیَأخُذِ البَراءَةَ مِن وَلِیِّهِ و إلاّ فَهُوَ لَهُ ضامِنٌ ؛

دام پزشك هنگام مداوای دام باید از صاحب آنها برائت نامه (اجازه) بگیرد وگرنه به ازای (صدمه دیدن یا تلف شدن مال) ضامن است.

الکافی ، ج ۷ ، ص ۳۶۴ .

۵۵-حَقِّ الوَلَدِ عَلی والِدِهِ أن . . . یُعلِّمَهُ القُرآنَ ؛

حق فرزند بر پدر این است که به او قرآن خواندن بیاموزد.

نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۹ .

۵۶-مُروا أولادَکُم بِطَلَبِ العِلمِ ؛

فرزندان خود را به آموختن دانش وا دارید.

میزان الحکمه ، ح ۲۲۷۵۱ .

۵۷-لایَصلَحُ . . . أن یَعِدَ أحدُکُم صَبِیَّهُ ثُمَّ لایَفِيَ لَهُ ؛

شایسته نیست فردی از شما به کودکش وعده ای دهد و به آن وفا نکند.

الأمالی ، صدوق ، ص ۳۴۲ .

۵۸-مَن کانَ لَهُ وَلَدٌ صَبا ؛

هر که بچه ای دارد ، بچگی کند (با او کودکانه رفتار کند).

الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۰ .

۵۹-لا أدَبَ مَعَ غَضَبٍ ؛

هنگام خشم نباید تأدیب کرد.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۱۰۵۲۹ .

۶۰-قُوتُ الأجسادِ الطَّعامُ وَ قُوتُ الأرواحِ الإطعامُ ؛

غذا خوراك بدن است و خوراك جان ها ، اطعام کردن.

مشکاة الأنوار ، ح ۱۸۹۴

۶۱-قِوامُ العَیشِ حُسنُ التَّقدِیرِ و مِلاکُهُ حُسنُ التَّدبیرِ ؛

پایداری زندگی به برنامه ریزی درست و وسیله رسیدن به آن ، مدیریّت صحیح است.

غررالحکم و دررالکلم ، ح ۶۸۰۷ .

۶۲-التَّدبیرُ قَبلَ العَمَلِ یُؤمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ ؛

عاقبت اندیشی پیش از عمل ، تو را از پشیمانی در امان می دارد.

عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، ج ۲ ، ص ۵۴

۶۳-أُوصیكُم بِتَقوَی اللهِ و نَظمِ أمرِكُم ؛

شما را به تقوای الهی و نظم در کارتان سفارش می کنم.

نهج البلاغه ، نامه ۴۷

۶۴-إنَّ الحَقَّ لایُعرَفُ بِالرِّجالِ إعرِفِ الحَقَّ تَعرِف أهلَهُ ؛

حق با شخصیّت ها شناخته نمی شود ؛ حقّ را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

روضة الواعظین، ص ۳۱ .

۶۵-و حَجُّ البَیتِ و العُمرَةُ فَإنَّهُما یَنفِیانِ الفَقرَ و یُكَفِّرانِ الذَّنبَ و یُوجِبانِ الجَنَّةَ ؛

حجّ و عمره فقر را از بین می برد ، گناهان را پاك و بهشت را واجب می کند.

همان ، ص ۱۴۹ .

۶۶-إنَّ الحَقَّ لایُعرَفُ بِالرِّجالِ إعرِفِ الحَقَّ تَعرِف أهلَهُ ؛

حق با شخصیّت ها شناخته نمی شود ؛ حقّ را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

روضة الواعظین، ص ۳۱ .

۶۷-اِنَّ اللهَ یُحِبُّ اَنْ تَكونَ نِیَّةُ الاِنْسانِ لِلنّاسِ جَمیلَةً، كَما یُحِبُّ اَنْ تَكونَنِیَّتُهُ فی طاعَتِهِ قَوِیَّةً غَیرَ مَدخولَةٍ؛

خداوند دوست دارد که انسان نسبت به دیگران خوش نیت باشد، چنانكه دوست دارد نیتش در اطاعت از او محكم و خالص باشد.

غررالحكم، ح ۳۷۰۳

۶۸-بِرُّ الوالِدَینِ أكبَرُ فَریضَةٍ؛

نیكی به پدر و مادر، بزرگ ترین فریضه است.

غررالحکم و دررالحکلم، ح ۴۴۲۳

۶۹-مَن تَرَكَ الجُمُعَةَ ثَلاثا متَتَابِعَةً لِغَيرِ عِلَّةٍ كُتِبَ مُنافِقا ؛

هر كس سه جمعه پى در پى و بدون علّت نماز جمعه را ترك كند ، در زمره منافقان است.

مستدرك الوسائل ، ج ۶ ، ص ۹ .

۷۰-كانَ فيما وَعَظَ بِهِ لُقمانُ ابنَهُ أن قالَ لَهُ : يا بُنَيَّ ، لِيَعتَبِر مَن قَصُرَ يَقينُهُ وضَعُفَت نِيَّتُهُ في طَلَبِ الرِّزقِ ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالى خَلَقَهُ في ثَلاثَةِ أحوالٍ مِن أمرِهِ ، وآتاهُ رِزقَهُ ، ولَم يَكُن لَهُ في واحِدَةٍ مِنها كَسبٌ ولا حيلَةٌ ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالى سَيَرزُقُهُ فِي الحالِ الرّابِعَةِ . أمّا أوَّلُ ذلِكَ فَإِنَّهُ كانَ في رَحِمِ اُمِّهِ يَرزُقُهُ هُناكَ في قَرارٍ مَكينٍ حَيثُ لا يُؤذيهِ حَرٌّ ولا بَردٌ ، ثُمَّ أخرَجَهُ مِن ذلِكَ وأجرى لَهُ رِزقاً مِن لَبَنِ اُمِّهِ يَكفيهِ بِهِ ويُرَبّيهِ ويَنعَشُهُ مِن غَيرِ حَولٍ بِهِ ولا قُوَّةٍ ، ثُمَّ فُطِمَ مِن ذلِكَ فَأَجرى لَهُ رِزقاً مِن كَسبِ أبَوَيهِ بِرَأفَةٍ ورَحمَةٍ لَهُ مِن قُلوبِهِما ، لا يَملِكانِ غَيرَ ذلِكَ حَتّى أنَّهُما يُؤثِرانِهِ عَلى أنفُسِهِما في أحوالٍ كَثيرَةٍ حَتّى إذا كَبِرَ وعَقَلَ وَاكتَسَبَ لِنَفسِهِ ضاقَ بِهِ أمرُهُ ، وظَنَّ الظُّنونَ بِرَبِّهِ ، وجَحَدَ الحُقوقَ في مالِهِ ، وقَتَّرَ عَلى نَفسِهِ وعِيالِهِ مَخافَةَ إقتارِ رِزقٍ وسوءَ يَقينٍ بِالخَلَفِ مِنَ اللهِ تَبارَكَ وتَعالى فِي العاجِلِ وَالآجِلِ ، فَبِئسَ العَبدُ هذا يا بُنَيَّ

در بيان موعظه هاى لقمان عليه السلام به پسرش ـ : اى پسرم! كسى كه يقينش كم شده و نيّتش در طلبِ روزى ضعيف گشته ، [بايد بداند كه] خداوند ـ تبارك و تعالى ـ به اراده خود، او را در سه حالتْ آفريده و به او روزى داده است ، كه در هيچ يك از آن [حالت]ها كارى از دست او بر نمى آمد. [بنابر اين، او بايد بداند كه]خداوند ـ تبارك و تعالى ـ او را در حالت چهارم نيز روزى مى دهد . حالت اوّل، اين است كه او در رحم مادرش بود و خداوند عز و جل او را در جايى استوار، روزى رساند ، به طورى كه گرما و سرما اذيّتش نكرد. سپس [در حالت دوم] او را از آن جا بيرون آورد و روزىِ او را از راه شير مادرش جارى ساخت و با اين وسيله، او را كفايت كرد و پرورش داد و بى آن كه او توان و نيرويى داشته باشد، او را بزرگ كرد. سپس [در حالت سوم] ، او را از شير گرفت و روزىِ او را در كسب و كار پدر و مادرش قرار داد، و چنان در دل هاى آنان براى او محبّت و رحمت نهاد كه گويى غير از آن، چيز ديگرى ندارند ؛ به طورى كه در بسيارى از حالات ، او را بر خودشان مقدّم مى داشتند. تا اين كه [به حالت چهارم رسيد و] بزرگ و عاقل شد و براى خودش مشغول كسب و كار گرديد . [در اين حال ،] عرصه بر او تنگ شد و به پروردگارش بد گمان گشت و همه حقوق خدا را در مالش انكار كرد، و از ترس تنگىِ روزى و بدگمانى به اين كه خداوند ـ تبارك و تعالى ـ اكنون و در آينده، روزىِ بازماندگانِ او را بدهد ، بر خود و خانواده اش سخت گرفت . اى پسرم! بدترين بنده، همين است.

الخصال : ص ۱۲۲ ح ۱۱۴ ، بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۴۱۴ ح ۵